

# شاه مُرد، زنده باد شاه

کمتر کسی است که قصه «شورای ملی» را نشنیده باشد و درد نبرده باشد. از ساختن این شورا به یاد سروده ای از «ویلیام بلیک» افتادم که:

*دست انتقام تخت را پیدا کرد... تختی که جبار ارغوانی به آن فرار کرده بود...  
آن دست آهنین، سر جبار را خرد کرد و خود جبار شد...*

پس باید تعارف را گذاشت کنار و سخن از دل بایست گفت. این برنامه شورای ملی در حقیقت چیزی نیست جز خیانت به ایران. تمام افرادی که در این شورا شرکت کردند، به پستی منتصب شدند و یا به هر صورتی از این شورا حمایت میکنند، خائن به ایران هستند و بس.

برای اثبات این ادعا به چند نکته اشاره میکنم...

- ساختار این شورا سخت غیر دموکراتیک است. افرادی نامشخص، منشوری را تهیه کردند که نه فقط راه را برای تجزیه ایران باز میکند، بلکه بدون دخالت مردم ایران برای کشورمان و مردمش نسخه می پیچند. یکی از بزرگترین و مهمترین مشکل این شورا این است که افرادی فقط با نام اول خود را نامزد کردند و حتی برای نشست موسس شورا رای آوردند. این افراد کی هستند؟ چرا نامشان معلوم نیست؟ و تا بحال کجا بودند؟

اگر در ایران حضور دارند و باید مخفی بمانند، حرفی نیست ولی یک فرد مخفی در یک شورای دموکراتیک نمیتواند در رای گیری شرکت کند. از کجا معلوم که اصلا این افراد وجود خارجی داشته باشند و از نام آنها در رای دادن به افراد خاص استفاده نشود؟

- به این نکته توجه کنید که بر اساس اعلام شورا، نزدیک به 700 نفر در رای گیری آن شرکت کرده اند. هر کسی که کمی ریاضی بداند متوجه میشود که از نزدیک به 6 میلیون ایرانی خارج از کشور و بیش از 70 میلیون ایرانی داخل کشور، فقط 700 نفر در رای گیری این شورا شرکت کرده اند که همین نشانه و سند عدم استقبال و همکاری ایرانیان با شورا و مخالفت با آن است. با این توجه که از این 700 نفر فقط چند شخصیت خوشنام در این شورا حضور دارند که از مبارزین قدیمی و معتقد هستند و نه از مبارزین جدید، که تا دیروز در سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران ویران کن نوکری و مزدوری این حکومت تروریستی را بعهده داشتند.

- من فکر کنم که این شورا تنها شورایی در جهان است که بسیاری از شرکت کنندگان و یا خانواده درجه یک آنها در کشورهایی که اقامت دارند دارای پرونده های جنایی و کیفری هستند. به نمونه یکی از این افراد که عضو باند محمد رضا حیدری و علی اکبر امید مهر - دیپلمات های! جمهوری اسلامی - است و بسیار هم به آنها نزدیک می باشد و در شهر مالمو در کشور سوئد زندگی میکند، نه فقط خودش سعی کرد تا خانه کسی دیگر را غصب کند که دادگاه جلوی او را گرفت و به کارهای خلاف مشهور است، بلکه همسرش نیز به هنگام دزدی 3 عدد کیف زنانه گران قیمت توسط نگهبانان یک مرکز خرید شهر مالمو دستگیر و تحویل پلیس شد و در دادگاه بدوی این شهر به جرم دزدی محکومیت یافت.

- وجود افرادی که فقط شایسته عنوان جرثومه فساد هستند، ماهیت و نقشه های شوم شورا را علیه ایران نشان میدهد. که باز به نمونه به دو نفر از آنها می پردازم:

محمد رضا حیدری یکی از این افراد است. او سال های بسیار گماشته جمهوری اسلامی بوده و در سفارت جمهوری اسلامی در نروژ، در جاسوسی های رژیم و شاید حتی در عملیات تروریستی رژیم دخالت داشته است. امروز خود را از رهبران این شورا میخواند و البته اعضای شورا هم اعتراضی ندارند و سکوتشان علامت تایید و همکاری با او است. در سال 2009 او سفارت جمهوری اسلامی را ترک کرد و گفت که دیگر نمیتواند ببیند که فرزندان ایران کشته میشوند. البته پاسخ نداد چرا یک باره و پس از 20 سال بیاد فرزندان ایران افتاده است. هرچی از او پرسیدند که تو در تمام این سال ها گماشتگی و مزدوری این حکومت غاصب ایرانی کش را کرده ای، در اعدام ها، کشتارها، سنگسارها، تجاوزها، شکنجه ها و غارت ها دخالت داشته ای، پاسخی نمی دهد و فقط به آسمان نگاه میکند و میگوید: «من نبودم، دستم بود، تقصیر آستینم بود».

دیگری علی اکبر امید مهر است که به اعتراف خودش، دشمنانه علیه ایران و شاهنشاهی ایران و شاهنشاه آریامهر در رویدادهای سال 1357 فعال بوده و از عمده انقلاب تحمیلی بوده که به پاداش آن به ماموریت خارج اعزام و سال ها در نمایندگی های جمهوری اسلامی غاصب در هند و افغانستان و پاکستان به جمهوری اسلامی صادقانه و فعالانه خدمت کرده است - به اعتراف خودش - و از مزایای حکومت اسلامی حسابی بهر مند شده است. او پیش از حیدری و دیگر همپالکی هایش سفارت را ترک کرد و به خارج آمد و البته نه اطلاعاتی را افشا کرد و نه بابت گناهانش از مردم ایران عذر خواهی کرد و نه به مردم پیوست. امید مهر به همراه خانواده و پس انداز و فروش چند ده هزار دلاری اتومبیل اش و با یک داستان ساختگی به طرز عجیب و نا معلومی در کشور دانمارک پناه گرفت تا در زمان لازم وارد اپوزیسیون شده و رهبر و راهبر شود و برایش شوراییان و مردم غیور ایران بخندد.

هر دوی آنها نه فقط پاسخ گوی جرم ها و خیانت های خود به ایران و ایرانی نیستند، بلکه با وقاحت آخوندی طلبکار هم شده اند. بیقین داستان مدحی و بویر احمدی و جیحونی و ... را از یاد نبرده اید.

بهر روی اینها از یاد برده اند که خدا شاید فراموش کند و ببخشد، شماری ممکن است فریب بخورند و از حق خود بگذرند، آشتی ملی بازی امکان دارد گروهی ساده دل را دلخوش کند، ولی ایرانپرستان و عاشقان ایران نه فراموش میکنند و نه میبخشند و نه عدالت را زیر پا میگذارند. همین حیدری ها و امید مهرها و ملکی ها بودند که فرزندان این آب و خاک را در خارج از کشور با هزاران ترفند فریفتند و در گونی کردند و به مسلخ فرستادند و دخیل و آلوده در اعدام و ترور فرزندان راستین ایران زمین همچون: رحیمی ها، نادر جهانبانی ها، نصیری ها، عاملی تهرانی ها، کوروش آریامنش ها، سلیمی ها، پای احمدی ها، شهریار شفیق ها، فرخزادها... هستند. امروز حیدری و امید مهر و همپالکی های آنها باید پاسخگو باشند و حق ندارند برای ایران و ایرانی نسخه بپیچند.

- کسانی که حتی تا اندازه ای از مسائل سیاسی و اطلاعاتی آگاهی دارند، بخوبی ترفند های سرویس های اطلاعاتی را میشناسند و از کنه آنها آگاه هستند. در گزارش منتشره از سوی کتابخانه کنگره ایالات متحده آمریکا در باره فعالیت های امنیتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، بخوبی و درستی چگونگی نفوذ جاسوس های وزارت اطلاعات در میان اپوزیسیون خارج از کشور توضیح

داده شده است. یکی از روش های وزارت اطلاعات این است که ماموران و جاسوسان خود را بطور ساختگی نخست دستگیر می کند، سپس با تبلیغات و جنجال بسیار به اعدام و زندان محکوم می کند و در حقیقت پس از چهره سازی و قهرمان پروری از آنها، ناگهان مورد عفو قرار گرفته و یا به هنگام مرخصی از زندان به غرب فراری می دهد با هدف جاسوسی و خرابکاری و ترور علیه مبارزین.

از نمونه امیر عباس فخرآور زندانی! سابق و قهرمان کنونی است که به عضویت شورای عالی شورای ملی منصوب شده است و گزارش کتابخانه کنگره همخوانی عجیبی با داستان و عملیات او و البته بسیاری دیگر دارد جمهوری اسلامی غاصب سال ها است که در کنار فرار شگفت انگیز زندانی های اعدای و مخالفین سرسخت و پیدا شدن سر و کله شون در واشنگتن و پاریس و استکهلم و برلین، فرار پیلماط ها، پاسدارها و اطلاعاتی ها به غرب، و البته نه به شرق، در دستور کار خود قرار داده و با چهره سازی از آنها توسط دیگر عوامل خود فروش خارج نشین خود، آنان را برای ایجاد نفاق و دشمنی و پراکندگی و ترور به درون اپوزیسیون نفوذ داده و تحمیل می کند و از آنها قهرمان و رهبر و فرمانده می سازد. اگر نگاهی به اطرافتان ببینید آنها را به خوبی خواهید دید.

**-** در دو روزی که شورا در کشوری که خمینی روزی در آن ساکن بود، باصطلاح جلسه و انتخابات داشت، جدا از توهین بیکدیگر و درگیری فیزیکی و قهر و اجازه ورود ندادن به بعضی، این برنامه تبدیل به یک سیرک شده بود و حدود 150 نفری که آنجا بودند نه میدانستند منشور را چطور باید اصلاح کرد و نه اینکه اساسا کار یک شورا چیست و راه و هدفش چگونه است. در این شورا درگیری آنقدر زیاد بود که فقط یک روز بعد یکی از فعالترین افراد این شورا، نیک جعفرزاده به اعتراض برخاست و دست به افشاگری زد. چند روز بعد هم مهلقا فخرآور و خسرو صمدی به اعتراض برخاستند و مسائلی را مطرح کردند و همزمان مهرداد حیدر پور همسر مهلقا و زندانی پیشین، در گفتگو با رسانه ها به افشاگری های جدی پرداخت.

در این شورا انتخاباتی؟ انجام شد که در حقیقت بروشنی انتصاب بود، 9 نفر در بالاترین ارگان شورا، دفتر سیاسی، انتصاب یافتند که فقط دونفر از آنان خانم بودند. اگر نگاهی بنام این نه نفر ببیند خواهید دید تنی چند از آنها آشکارا سر در آخور جمهوری اسلامی داشتند همچون امیدمهر و حیدری و گلستان، یا همچون پیرزاده از یاران میرحسین موسوی است که کشتار شهریور 1367 در زمان نخست وزیری او صورت گرفت. بعضی هم بمانند سربازان گمنام برای اولین بار نامشان در تاریخ مبارزه 34 ساله بگوش رسید. لطفا توجه کنید که در این دفتر سیاسی یا بهتر است نامش را بگذاریم شورای نگهبان، هیچ آدم سرشناس و مبارزی وجود ندارد. پرسش این است که آقای اکمل با حزب مشروطه و آقای خوش بنیانی با ادعای داشتن 33 000 عضو و دو سازمان چه شدند؟ اساسا هیچ دقت کردید که بجز چند نفر، هیچ شخصیت مبارز قدیمی و خوشنام در این شورا حضور نداشتند؟ و بسیاری از افرادی که مورد اتهامات گوناگون هستند در این شورا ولو بودند. و از سوی دیگر باید نگاهی هم به شرح احوال آنها بقلم خودشان انداخت که جدا از غلط های املائی و انشایی و دستوری، چه دروغ های شاخدار و یابس هایی به هم بافته اند. پرسش این است که ایرانپرستان راستین و مبارزین واقعی و قدیمی چرا این شورا را تحریم کردند و حتی به آن نزدیک هم نشدند؟ و چرا افراد خوشنام هرگز به خود اجازه ندادند در کنار مشتکی مامورین جمهوری اسلامی بنشینند و شاهد تجزیه ایران باشند؟

**-** مهمترین نکته اما انتخاب « سخنگو » در نشست پاریس بود. البته با این توجه که چون نوع انتخابات در این شورا سه برابر دموکراتیکتر از حد معمول بود از این رو بهیچوجه اعلام نکردند

چند نفر در این نشست حاضر هستند، چند نفر از راه مجازی رای خواهند داد، اساساً چند نفر حق رای دارند و چند درصد از آنهایی که حق رای دارند باید رای دهند تا انتخابات فبول شود. مهند این است که این روش ها فقط مربوط به کشورهای غیر دموکراتیک! همچون سوئد، نروژ و دانمارک است و در شورا نباید بکار گرفته شود.

بهرروی بر اساس آنچه که اعلام شد، رضا پهلوی شه‌ریار سوگند یاد کرده دیروز و چشم پوشیده از مقام پادشاهی خود امروز، با 389 رای به عنوان سخنگوی این شورا انتخاب شد. ایشان روز بعد در گفتگو با برنامه افق تلویزیون صدای آمریکا گفت که مسئولیتی در این شورا ندارد و هرچی دفتر سیاسی شورا بگوید ایشان انجام میدهند.

گفتنی است 33 سال است که ایشان از مسئولیت های خود بعنوان یک ایرانی و 32 سال است که از مسئولیت خود بعنوان پادشاه ایران و رهبری پیکار رهایی بخش ایران فرار کرده و می کند. حالا هم که هنوز نه به بار است و نه به دار ایشان از زیر بار مسئولیت خود در شورای ساختگی هم شانه خالی می کند. به این میگن استعداد. نا گفته نماند که در کتاب «گفتگوهای من و شاه» نوشته امیر اسدالله علم وزیر پیشین دربار شاهنشاهی و نخست وزیر اسبق آمده که شاهنشاه آریامهر دو بار به علم فرموده اند که ولیعهد (رضا پهلوی) استعداد عجیبی در فرار از مسئولیت دارد. البته رسایی و درستی نظر و پیش بینی های شاهنشاه آریامهر بر احدی پوشیده نیست.

یکشنبه 28 آپریل 2013 روزی تاریخی و سیاه برای ما ایرانیان است که در تاریخ میهنمان باید به ثبت برسد. در این روز پادشاه پیشین ایران اعلیحضرت رضا شاه دوم، به مسئولیت خود در برابر 3000 سال شاهنشاهی ایران پشت کرد، هواداران پادشاهی مشروطه را رها نمود، پیوندش را با دو ابرمرد تاریخ ایران، رضا شاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر گسست و به رای میلیون ها پادشاهی خواهان ایرانی تف کرد. در برابر، با رای 389 اصلاح طلب و تجزیه طلب و گماشته حکومت تروریستی اسلامی و مزدور بیگانه و جمهوری خواه به منصب بلندگوی شورای (نا) ملی منصوب شد.

با این بازی زشت، شاه مُرد. ولی، زنده باد شاه، زیرا که میهن پرستان و شه‌یاران دل‌بسته به تاریخ و فرهنگ و آیین 3000 سال پادشاهی ایران زمین پیرو و عاشق ایران و شاهنشاهی آن هستند نه پیرو سخنگو و شه‌روند. بهر روی باید چاره ای اندیشید، و حال که آریا خاک فاقد شاهنشاه است و در اشغال قومی انسان ستیز و ایرانی گُش که هر آن بیم جنگ داخلی و تجزیه ایران می رود و دشمنان آریا بوم در پی عملی کردن نقشه های شوم خود علیه ایران و ایرانی هستند باید با توجه و پیروی از سنت مشروطیت ایران، شورای سلطنت را برپا کرد که نه فقط جمهوری اسلامی را براندازی کند بلکه فکری هم برای پادشاهی ایران بنماید.

بقول شهرام شبیره در ترانه اش «باغ الفبا»: «حالا من نمی دونم از این قصه من خوشتون اومد یا یواشکی خودتونو زدین به خواب.»

دکتر اردوان خوشنود

جون 2013

[ardavan@aryamehr.org](mailto:ardavan@aryamehr.org)

<http://www.aryamehr.org>